

# بازگشت حکومت اسلامی

حسن بهگر

اینکه می گویند قدرت انسان را کور می کند و چشمش را بر واقعیتها میبندد، درست است. خامنه ای نمی تواند ببیند که حکومتش در اثر بی لیاقتی و اختلاس و فساد ملایان و سرکوب های مکرر جنبش مردم در یک انزوای داخلی و خارجی کامل به سر می برد و در این وضع به فکر افتاده که کلمه ی جمهوری را هم از سر این رژیم بی سروته بیندازد. خامنه ای در



سخنان نوروزی خود صحبت از حکومت اسلامی کرد نه جمهوری اسلامی و این می تواند برنامه ی آینده و نیت باطنی او را به نمایش بگذارد. یادآوری کنم که خمینی هم اول از حکومت اسلامی صحبت می کرد، ولی شعار جمهوری اسلامی در گیر و دار انقلاب به او تحمیل شد. از جهت موقعیت و شرایط و جو حاکم آن زمان باید بر جمهوریت تأکید می شد تا تکلیف سلطنت روشن شود. البته آن موقع خمینی حتا می گفت روحانیان نباید در حکومت مسئولیت قبول کنند و این قبیل دروغ ها را تکرار می کرد تا مردم باور کنند. به هر حال در عمل قانون اساسی که نوشته شد یک قانون اساسی فاشیستی و توتالیتر بود و بس. به مرور موقعیت رهبر تحکیم شد و سیطره ی ولایت فقیه بر همه جا گسترده شد و هر سوراخ و سنبه ای که ممکن بود ملت از آن سر بر کند، بستند.

حال که فقط نامی بی بو و خاصیت از جمهوریت مانده و مجلس هم به فرمان ولایت فقیه نشست و برخاست می کند و حنای اصلاح طلبی هم رنگ باخته، دیگر رودربایستی کنار رفته و اسم بی مسمای جمهوری هم می رود که به خاک سپرده شود و ماهیت توتالیتر رژیم اسلامی هر چه عیان تر گردد.

خامنه ای در این تصور واهی است که اکنون بهترین موقعیت برای عینیت بخشیدن به ایده آل حکومت اسلامی است. در حالیکه عینیت دادن این ایده آل باید با جامعه و انسان هایی که در آن جامعه زندگی می کنند همخوانی داشته باشد و فقط با زور قابل تحقق نیست. حقانیت به زور به دست نمی آید. قدرت هرچه بیشتر با زور اعمال شود واکنش اعتراضی شدیدتری را به دنبال خواهد آورد.

خامنه ای که حکومتش از سیر کردن شکم گرسنگان عاجز است و در توصیه ی نوروزی خود این ناتوانی را بیان میکند که: «عده‌ای زندگیشان بسختی قابل گذران است، مردمی که دستشان باز است در این زمینه میتوانند کمک حال آنان باشند!» حکومتی که یک قلم درآمد 700 میلیاردی را حیف و میل کرده، نمی تواند به مردم گرسنه کمک کند از مردم طلب یاری می کند یعنی از جمهور مردم می خواهد که به هم کمک کنند. او که مردم و جمهوریت را قبول ندارد، در وقت نیاز دستش به طرف آنها دراز است. این اسلامیت رژیم چه گلی بسر مردم زده است که با حذف علنی جمهوری به استقبال آن بروند؟ همه می دانند دولت در شرایط عادی هم که تحریم نبود به فکر مردم ایران نبود و بنا به اعتراف رئیس جمهور قبلی احمدی نژاد: «مشکل اینجاست که اگر مردم وضعشان خوب بشود، دیگر بعضی‌ها را به عنوان رییس قبول نمی‌کنند!» یعنی رژیم گرسنگی را افزون بر خرافات دینی تبدیل به زنجیر عبودیت مردم کرده است و تصور می کند تا ابد می تواند اینچنین به حیات ادامه دهد. ناباوری مردم به حکومت و خشم و نفرتی که بر آنها مستولی شده است، از هم اکنون زنگ های خطر را برای کشور ما به صدا در آورده. رژیم زمانی می خواهد علناً اعلام حکومت اسلامی نماید و جمهوریت را حتا از نام آن بزداید که در ضعیف ترین موقعیت خود قرار دارد.

خامنه ای بدترین موقع را برای این مانور یکسره کردن تکلیف جمهوری انتخاب کرده است. احتمالاً این کار همراه خواهد بود با حذف پست ریاست جمهور که دیگر همه چیز تابع ولی فقیه باشد. این نقطه ی عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی خواهد بود و به احتمال قوی، فاز آخر حیات رژیم را رقم خواهد زد.

سه شنبه - ۲۶ فروردین ۱۳۹۹

2020-04-14

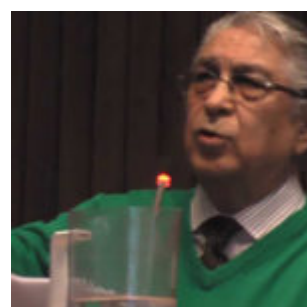
حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال [www.iranliberal.com](http://www.iranliberal.com)

# مشروطه با همراهی مشرعه، راه را بر آزادیخواهی بسته است!

## منوچهر تقوی بیات

در هنگامه ی پرشور بیداری ایرانیان، آزادیخواهی دچار بیماری ناشناسی به نام مشروطه شد. گفته شده است که این واژه ی نایرانی را نخستین بار حسن تقی زاده در سال ۱۲۸۵ خورشیدی ( ۱۹۰۶ میلادی) در یک سخنرانی به کار برده است. شگفت آن که این واژه یا این بیماری مرموز سرچشمه و بنیادش ناپیدا است. با این ترفند آزادی و آزادیخواهی و



حکومت قانون یا حکومت مردم قربانی واژه ی مشروطیت شده است. واژه ای که توده های ساده ی مردمان کوچه و بازار، چیزی از آن درک نمی کنند و روشنفکران و درس خوانده ها هم این واژه را به جای آزادی یا حکومت قانون و یا حکومت مردم گمان کرده اند که همان خاصیت و اثر اجتماعی و سیاسی را ندارد. مشروطه نه پارسی است، نه عربی است و نه ریشه لاتینی و یا یونانی دارد. به جای فرمان آزادی های سیاسی و آزادی مطبوعات و آزادی انتخابات در ممالک محروسه ی ایران و حقوق قاطبه ی اهالی و رعایا، واژه های؛ "منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف ..."، در متنی غیرحقوقی آمد و فرمان مشروطیت نام گرفت. منتخبین شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اعیان و ... چه ربطی به حقوق ملت و قاطبه ی اهالی ایران دارد. در این فرمان هرگز سخنی از آزادی و آزادیخواهی و انتخاب نمایندگان ملت نبوده است.

لغت نامه ی دهخدا درباره ی مشروطیت می نویسد: « ... بعضی گمان کرده اند که عثمانیان این کلمه را به صورت اسم مفعول عربی از کلمه ُ فرانسوی شارت ساخته اند، ... به هر حال لفظ مشروطیت و مشروطیه به معنی حکومت قانونی نه در عربی مستعمل بوده است و نه در فارسی، بلکه این کلمه بوسیله ُ ترکان عثمانی وارد زبان فارسی شده است و

معنی آن حکومت قانونی و مرادف با کنستی توسیون [Constitution] فرانسوی است. « در این نوشته می بینیم که علامه ی دهخدا هم که خود مردی آزاده و مشروطه خواه بزرگی بوده، به درستی نمی دانسته است که این واژه از کجا آمده که او هم شیفته ی آن شده است. گویا دست های غیبی یا بیگانگان می خواسته اند در هنگامه ی بیداری ایرانیان، آزادیخواهی و حکومت قانون را از اندیشه آزادگان و روشنفکران پاک و رد آن را گم کنند. آن ها کتاب ارزشمند "یک کلمه" نوشته ی یوسف مستشارالدوله یعنی حکومت "قانون" را با تردستی به چیزی نامفهوم یعنی مشروطیت مبدل کردند که نه تنها معنی حکومت قانون را نداشت بلکه واژه ای گنگ و بی معنا بود. دهخدا به دنبال آرمان خودش یعنی حکومت قانون بوده و گمان می کرده مشروطه همان است که او آرزو می کند: «... معنی آن حکومت قانونی و مرادف با کنستی توسیون فرانسوی است. ».

برای آن که درس خوانده ها و متجددها بیشتر به واژه ی بی بنیاد و ساختگی مشروطه بچسبند شیخی فریاد مشروعه را سرداد. توده های ناآگاه که از شرعیت اسلام چیزی نمی دانستند و دنباله رو سخنان پوچ و دروغ های بی سر و ته آخوندها بودند به فرمان آن شیخ، رو در روی مشروطه خواهان به صف آراییی پرداختند و جنگ حیدری و نعمتی بالا گرفت. دست آخر مشروطه خواهان آن شیخ را بردار کردند و با ملقمه ای از مشروطه و مشروعه مجلسی برپا کردند و هنوز مرکب فرمان مشروطه خشک نشده بود که به کمک دست های غیبی قزاق بی سواد که زیر فرمان ژنرال ایرونساید انگلیسی بود، کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را انجام داد. او بر در و دیوار پایتخت کاغذی چسباند که بر آن نوشته شده بود؛ " من حکم می کنم". هم مشروطه خواهان و هم مشروعه طلبان (طالبان) ماست ها را کیسه کردند و آن قزاق بیسواد به کمک نیروهای غیبی یعنی بیگانگان بیست سال حکم کرد و شمار فراوانی از مشروطه خواهان و مشروعه طالبان به حکم او گردن نهادند و آنان که سرفروند نیاموردند سرهایشان را از دست دادند.

بیش از صد سال است که در فضای آزادی کش دیکتاتوری شاه پرست ها و شیخ پرست ها درباره ی این قزاق بی سواد دروغ پراکنی می کنند، او را چنین و چنان و بنیان گذار ارتش نوین و دانشگاه و راه آهن سراسری می خوانند. بنیان گذار و فرمانده آن ارتش نوینی که بدون آن که یک گلوله هنگام اشغال ایران از سوی بیگانگان شلیک شود، از ایران گریخت. کسی که سواد خواندن و نوشتن نداشت و نمونه خط و امضاء واقعی او هنوز هست و ناتوانی او را در نوشتن نشان می دهد و

از دانش و دانشگاه بدور بود. ساختن دانشگاه تهران ترفندی بود برای باز کردن درهای دانش و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در ایران. اگر کسانی که او را به کودتا واداشتند و به قدرت رساندند نبودند او هرگز از سربازی به پادشاهی نمی رسید. راه آهن ایران از شمال به جنوب برای انتقال نیروهای متفقین ساخته شد در حالی که راه تجارتي باستانی جاده ابریشم از غرب به سوی شرق بود و ارتباط بین شهرهای بزرگ ایران در راه آهن رضا شاهی ندیده گرفته شد. او زمانی سردار سپه شد که سیاستمداران تحصیل کرده و شایسته ای مانند سپهبد امان الله میرزا جهانبانی، مهدی قلی هدایت، نجف قلی خان مصمص السلطنه، احمد قوام، دکتر مصدق، سپهبد محمد نجوان و ... در ایران وجود داشتند. نقد کردن خدمات انگلیسی ها در ایران، تاریخ ۵۷ ساله ی دیکتاتوری پهلوی ها و دوران جنگ سرد را در بر می گیرد که کتاب ها باید درباره ی آن نوشت. امروز که دیگر خطر کمونیسم و بلوک شرق نیست ببینید به نام اسلام چه بلایی به سر مسلمان ها و ملت ما آورده اند.

هنوز هم توده های ساده از مردمان درس خوانده و درس نخوانده نمی دانند مشروطه چیست و به چه درد می خورد. البته روشنفکران ما تلاش فراوان کرده اند و کتاب ها و مقاله ها و روزنامه ها درباره ی مشروطه نوشته اند اما مردمان میهن ما به آن سادگی که استقلال و آزادی را می فهمند و در خیابان ها فریاد می کنند، واژه ی مشروطه را درک و هضم نمی کنند و نکرده اند.

پس از فرار فرمانده ارتش نوین از ایران، رهبران سه قدرت پیروز در جنگ جهانی؛ استالین، چرچیل و روزولت، به تهران آمدند و محمدرضا فرزند شاه فراری را بر جای پدرش گذاشتند. از مذاکرات کنفرانس تهران هیچ کس آگاهی نیافت. با بالاگرفتن مبارزات ملت ایران بر ضد شرکت نفت انگلیس و بیرون راندن انگلیس ها از ایران دولت انگلیس با کمک آمریکا در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ دولت قانونی دکتر مصدق را با کودتای نظامی سرنگون کرد. شاه که از ایران گریخته بود با پشتیبانی بیگانگان به ایران بازگشت و دیکتاتوری خود را استوار کرد. او با غرور و ندانم کاری و ستم، تیشه به ریشه ی خود زد، خشم همه ی طبقات اجتماعی را برانگیخت و نقطه ای به پایان پادشاهی دوهزار و پانصد ساله ایران گذاشت.

همان دست های غیبی که انقلاب آزادیخواهی یعنی "مشروطیت" را به نا کجا آباد رهنمون شدند در نشست کنفرانس گوادلوپ ( Conférence de Guadeloupe ) از ۱۴ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۵۷ تصمیم گرفتند شاه را

بردارند و خمینی را که بر اوج موج انقلاب سوار بود به جای او بگذارند. خمینی خواستِ مردمان انقلابی را با خدعه دیگرگون کرد و در کنار آزادی و استقلال، "جمهوری اسلامی نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد" را به ملت ایران غالب کرد. جمهوری اسلامی هم مانند واژه‌ی مشروطه، دُقه‌ای بود که کسی نمی‌دانست محتوای آن چیست. همه معنای "جمهوری" را می‌دانستند، "اسلامی" هم واژه‌ی آشنایی بود. هرکس برای خود اسلامی داشت که در نماز و روزه و حج خلاصه می‌شد. قرآن و حتا واژه‌های نماز را هم که عربی بود کسی نمی‌فهمید و در درازی ۱۴۰۰ سال مردمان ما به آن عادت کرده بودند. اما داد از این ترکیب اهریمنی "جمهوری اسلامی" که کسی از آن خبر نداشت. همانگونه که صد سال پیش کسی نمی‌دانست که مشروعه چیست. بیش از چهل سال دزدی و تجاوز و آدمکشی و فساد که جان و مال مردمان بی‌گناه و ثروت‌های کشور را به تاراج بردند، امروز دیگر همه از پیر و جوان می‌دانند؛ جمهوری اسلامی چیست؟ و مشروعه به چه معناست؟.

امروز دیگر همه می‌دانند که ایران مملکت امام زمان است. امام زمان و دست‌های غیبی کشور ما را به این روز سیاه دچار ساخته‌اند. البته امام دوازدهم یا امام زمان همان دروغی است که مانند مسیح موعود پیش از اسلام هم در ایران رواج داشته است، فقط آخوندهای مردم فریب برای پر کردن جیب‌های خود آن را از نو ساخته و پرداخته کرده‌اند. از میان نزدیک به ۸ میلیارد مردمان جهان بیش از ۱،۸ میلیارد نفر یعنی بیش از ۱۸۰۰ میلیون نفر مسلمان هستند. از این شمار مسلمانان جهان، کمی بیشتر از یک دهم آن یعنی ۲۰۰ میلیون شیعه هستند. در بین این شیعه‌ها جنگ‌هفتاد و دومت و جنگ‌های حیدری و نعمتی همیشه به راه بوده و هست. شیعه‌ها و سنی‌ها یکدیگر را کافر می‌دانند و به جان هم افتاده و با نارنجک و گلوله و قمه و ساطور از پیر و جوان همه را می‌کشند. امام زمان خودش غایب است و جانشینان او از زمان برپایی سلسله‌ی صفویه تا به امروز، از پادشاه نابالغی مانند شاه اسماعیل صفوی و یا پیرمرد شیاد و بی‌سوادی مانند سیدعلی با کمک دست‌های غیبی به جان ایرانیان افتاده‌اند و هر روز با بهانه و یا بی‌بهانه مردمان میهن ما را می‌کشند.

البته این نزدیک به دویست میلیون نفر شیعه در جهان هر یک برای خود امام زمانی دارند و برخی هم به امام زمان باور ندارند، اما بسیاری از آنان مردمان بی‌آزار و سر به راهی هستند و می‌گویند؛ "عیسا به دین خود، موسی به دین خود". البته این باور آشتی‌جویانه قابل احترام است و با آن می‌شود کشور آباد و آرامی ساخت، اگر دست

های غیبی و آخوندهای خونخوار و انشاء الله و ماشالله دست از سر ملت ما بردارند.

منوچهر تقوی بیات

استکهلم - هفتم فروردین ماه ۱۳۹۹ خورشیدی برابر با ۲۶ مارس ۲۰۲۰ میلادی

# نگاهی به جنبش زنان در ایران

## فرامرز دادور

زنان و مردان در ایران اسیر یک حکومت مستبد مذهبی هستند و تحت لوای یک سرمایه داری بسیار فاسد و مافیایی، اکثریت مردم زیر ستم سیاسی و اجتماعی و در فقر و محرومیت زندگی میکنند. البته، آسیب های اجتماعی برای زنان بیشتر است و در چارچوب قوانین مذهبی قرون وسطائی تحمیل گشته در جامعه و وجود روابط هژمونگرانه مردانه، آنان با تبعیضات و ناتوانیهای بسیار عمیق تر روبرو هستند. یعنی علاوه بر تحمیل قوانین شرعی و ایدئولوژیک بسیار سنتی و مخرب بر زنان، آنها به لحاظ اقتصادی نیز بسیار محرومتر و ناپایدارتر از مردان میباشند. در واقع، تداوم سلطه اقتدار سیاسی و اجتماعی از سوی حکومت و سنت مرد سالارانه باعث گردیده که تبعیض های متنوع اجتماعی و اقتصادی، قانونی و حقوقی و از جمله خشونت های اجتماعی و خانوادگی گریبانگیر زنان در ایران باشد. آسیبهای چون حجاب اجباری، تفکیک های جنسیتی، فرهنگ زن ستیز و منع حضور و کنشگری زنان در جامعه شرایط وخیمی را برای زنان و دختران ایجاد نموده است.

سوال اصلی این است که در برابر جنبش زنان که خواستار آزادی، حقوق برابر و عدالت اقتصادی/اجتماعی هستند چه نوع راهکارهای سیاسی نهفته است؟ برجستگی موضوع در این است که از همان اوان مبارزه جهانی برای حقوق زنان از اواخر قرن 19، نه تنها برای برابری حقوق

در خانواده و جامعه بلکه مشخصا در جهت احقاق حق رای، قانون کار مترقی و حمایت اجتماعی در عرصه های مختلف زندگی، تلاش شده است. در واقع، جنبشهای اعتراضی زنان در عرصه های مختلف اقتصادی و باز تولید اجتماعی و از جمله در راستای داشتن حق سقط جنین، خدمات عمومی مراقبتی و بهداشتی و علیه انواع خشونتهای درون خانه، محل کار و سطح اجتماع و برابری جنسی و جنسیتی مبارزه نموده اند. اما در ایران هنوز بخشهای بزرگی از این حقوق اولیه برقرار نشده است. در عین حال تحت سیاستهای ارتجاعی و سرکوب گرانه حکومت، برای جنبش زنان روشن است که بخش عمده مطالبات آنها همان خواسته های طلب گردیده از سوی طبقات محروم و فرودست، نیز میباشد و علاوه بر وجود نابرابریهای جنسیتی در همه شئون جامعه، ستمهای اقتصادی و اجتماعی علیه اکثریت غالب مردم (زن و مرد) همچنان پابرجا است.

واقعیت اینست که در میان جنبش اعتراضی آزادیخواهی و عدالت طلبی، همه توده های درگیر هستند و در بین مطالبات و مبارزات آنها پیوند های گوناگون وجود دارد و بدان خاطر سرکوب فعالیتهای آزادیخواهان اجتماعی و بازداشت کنشگران و منتقدان اجتماعی، چه مرد چه زن، همواره ادامه دارد. زنان دوشادوش مردان علیه سرکوبهای حکومتی و برای آزادی و عدالت مبارزه میکنند و نیل به آزادیهای دمکراتیک، حقوق برابر، تشکلهای مستقل، تعیین حداقل مزد، منع قرار دادهای موقت و سفید امضا و ایجاد امنیت شغلی از جمله خواسته های مشترک عمومی برای زنان و مردان در جامعه است. با توجه به وجود اشتراک عمل در راستای حقوق دمکراتیک و عادلانه، بدیهی است که ایجاد پیوند بین مطالبات متنوع اقتصادی و اجتماعی در میان جنبشهای مردمی یک ضرورت است.

اگر در جوامع دمکراتیک تر سرمایه داری، جنبشهای کارگری و مردمی فرصت بیشتری برای مبارزه با ستمهای اقتصادی و اجتماعی، نه فقط در حیطه های کارمزدی و ریاضتهای اقتصادی، بلکه در عرصه های باز تولید اجتماعی (فعالیتهای معطوف به تولید و حمایت از زندگی انسانی)، خدمات اجتماعی، بهداشتی، مسکنی، حقوق زنان و اقلیتهای ملی و مذهبی و محیط زیست، دارند، اما در جامعه بسته ایران که تبعیضات جنسیتی در قانون مملکت عجین گشته، کنشهای اجتماعی بخاطر سرکوبهای حکومتی تنها به حیطه بسیار کم رنگ و از جمله مطالبات معاشی محدود گشته است. بنابراین، چندان فرصت سیاسی وجود ندارد که مبارزات جنبش زنان بر فراز گرایشها و سطوح مختلف و از جمله ایده های لیبرالی و سوسیالیستی به پیش رود. در عین اینکه مشکلات دیگر



اجتماعی و از جمله تداوم افکار مذهبی در میان بخشهای سنتی یکی از علل برای جذب کمتری به حقوق واقعی زنان در میان بخشهایی از جامعه میباشد، اما، برغم وجود سرکوبها و بازداشتهای حکومتی، کنترل و سانسور روابط عمومی و اجتماعی و موانع اجتماعی، کنشگران راه آزادی و برابری در اشکال متنوع به حمایت از حقوق زنان ادامه میدهند.

در واقع یکی از موانع اصلی در مقابل جنبش زنان این است که در نبود وجود یک اپوزیسیون وسیع و منسجم که دارای برنامه و استراتژی معین مبارزاتی و فرهنگی باشد، تحرک سیاسی و اجتماعی کمتری، نیز در میان کنشگران آزادیخواه زنان برقرار میباشد. در غیر آنصورت، با پیوستن کنشگران مدافع زنان به جنبشها و تشکیلاتهای وسیع مردمی در میدانهای مبارزه و از جمله راهپیمایی ها و اعتصابات، مقاومت مردمی نیرومندی تحقق میابد. به یاد داشته باشیم که در هفته های اول انقلاب 57، زنان در سطح ملیونی به تظاهرات خیابانی دامن زدند اما متأسفانه از حمایت قاطع اعظم جریانات سیاسی چپ و دمکرات برخوردار نشدند. در شرایط کنونی نیز بخاطر تداوم سرکوبهای شدید سیاسی و نبود تشکلهای مردمی و از جمله سازمانهای مستقل مدافع حقوق زنان برای آزادیهای دمکرات و عدالت اجتماعی، مبارزات برای حقوق برابر جنسیتی هنوز ضعیف است.

البته تک قهرمانانی در جنبش زنان و از جمله دختران خیابان انقلاب و ورزشگاه ها و مادران دادخواه در ایران هستند که در فقدان آزادی احزاب و تشکلات سیاسی و فرهنگی و استفاده از اینترنت، توئیتر و فیسبوک و سایر وسایل ارتباط جمعی حکومت را به چالش جدی میکشند. اما این فعالیتهای شهادت انگیز جایگزین فعالیتهای جمعی، تشکیلاتی، منسجم و دارای برنامه نمیشود. پیوست مبارزاتی بین جنبشهای مردم و بویژه جنبشهای زنان و کارگری، سنگ بنای پیروزی انقلاب دمکراتیک در ایران است.

فرامرز دادور

31 مارس 2020



«... اما در همین جا بَدیو هشدار می‌دهد که ریشه‌های گسترش جهانی بیماری را نباید از راه «...» ( که منظور ضدچینی است) توضیح داد، بلکه عامل اصلی را می‌بایست در وضعیت کنونی بازار جهانی‌شده و تضادهای ساختاریِ دنیای کنونیِ ما نشان داد:

«...» اما گفتار بَدیو، بیشتر متوجه جریان‌هایی است که به‌ویژه از راه شبکه‌های مجازی و اجتماعی، دست به پخش اکاذیب و "تئوری‌هایی می‌زنند که از کمترین اساس علمی تهی می‌باشند. او می‌نویسد:

«...» اما گفتار بَدیو، بیشتر متوجه جریان‌هایی است که به‌ویژه از راه شبکه‌های مجازی و اجتماعی، دست به پخش اکاذیب و "تئوری‌هایی می‌زنند که از کمترین اساس علمی تهی می‌باشند. او می‌نویسد:

اما گفتار بَدیو، بیشتر متوجه جریان‌هایی است که به‌ویژه از راه شبکه‌های مجازی و اجتماعی، دست به پخش اکاذیب و "تئوری‌هایی می‌زنند که از کمترین اساس علمی تهی می‌باشند. او می‌نویسد:

«...» اما گفتار بَدیو، بیشتر متوجه جریان‌هایی است که به‌ویژه از راه شبکه‌های مجازی و اجتماعی، دست به پخش اکاذیب و "تئوری‌هایی می‌زنند که از کمترین اساس علمی تهی می‌باشند. او می‌نویسد:

در همین راستا، بَدیو گرایشات مختلف در برخورد به اپیدمی کرونا را به چند نوع تقسیم می‌کند. این دسته‌بندی را به‌طور کامل در زیر از قول بَدیو می‌آوریم. چون، افزون بر اهمیت سیاسی و نظریِ آن، ویژگی نظرگاه بَدیو را نیز نشان می‌دهد. انتقاد و افشاگری او در این جا البته متوجه جریان‌ها و گرایشات فرانسوی است اما خوب می‌دانیم که می‌توان نقدِ بَدیو را به همه جا و همه‌ی کشورهای تعمیم داد.

«...» اما گفتار بَدیو، بیشتر متوجه جریان‌هایی است که به‌ویژه از راه شبکه‌های مجازی و اجتماعی، دست به پخش اکاذیب و "تئوری‌هایی می‌زنند که از کمترین اساس علمی تهی می‌باشند. او می‌نویسد:

- ... ..  
... ..  
... ..

- ... ..  
... ..

- ... ..  
... ..

- ... ..  
... ..  
... ..  
... ..

- ... ..  
... ..  
... ..  
... ..  
... ..  
... ..  
... ..

در ادامه، بَدیو به نقد آن تصویری می‌پردازد که معتقد است که این گونه پدیدارها، چون اپیدمی، می‌توانند، ... ..، «... ..» اما بر این باور است که این مصیبت می‌تواند شرایط پیشرفت امر انتقال داده‌های علمی در باره‌ی اپیدمی را فراهم آورد و در ضمن کمک کند به قدرت‌گیریِ سیاسیِ اعتقادات نوینی در زمینه‌ی مربوط به امور پزشکی و بهداشت عمومی، در مورد سیاست آموزشیِ برابرا نه، مراقبت از سالمندان و مسائلی از این دست. این‌ها، در شرایط اپیدمی کنونی، مواردی هستند که ضعف‌ها و کاستی‌های خطرناک سیاست‌های سنتی رژیم‌های امروزی در فرانسه و جهان را نمایان می‌سازند.

بَدیو در این جا اشاره دارد به پیدایش این کمبودها و بی‌کفایتی‌های بزرگ - چون کمبود تجهیزات ایمنی (ماسک‌های حفاظتی...)، عدم آمادگی بیمارستان‌ها و غیره - که در این مبارزه‌ی عمومی یا در این جنگ با اپیدمی، هم اجتناب‌ناپذیر و هم ساختاری‌اند. این‌ها همه در عین حال از سیاست‌های دولت‌ها در تضعیف بخش‌های عمومی، بهداشتی،







سرنوست ملتی که در چهل و یک سال گذشته ، و در تنگنا ترین شرایط تاریخی خود گرفتار رژیم شدند و هستند که زبانش زبان خرافات و ترور و خشن و دستش بخون هزاران جوان همچون پویا بختیاری ها آلوده است وهنوز ادامه میدهد، زندانهایش مملو از معترضین و کار بجائی رسیده است که ویروس کرونا برویروس روحانیت غلبه کرده وشاید بتواند آنها را آزاد کند، مردمی که به امیدهای از چنگ با خودکامگان سلطنتی خلاصی یافتند اما گرفتار واپسگرایی و فساد و نیرنگ بازان روحانیت شده اند، باید یکبار دیگر چاره اندیشی کنند، و خود را از دست اختاپوس روحانیت برهانند، و راه دیگری نداریم.

حوادث آبانماه آشکارا نشان داد که مقاومت منفی اقشار میانه و تهیدست پائین شهری میرود که بیک رویا رویی با کل دستگاه سرکوبگر حاکمیت ترور و خفقان برای رهائی بانجامد، و سال 99 سال بر خورد نهائی و تعیین و تکلیف آزادیخواهان با واپسگرایان قرون وسطائی (روحانیت و پاسداران) باشد.

بله سال 99 میتواند سال سرنوشت همه اقشار جامعه را تعیین کند و خلیفه خود خوانده مسلمین جهان (خامنه ای) قاتل را از قدرت مطلقه اش به زیر توسط مردمان ایران ، کشیده شود، و به بارعامهای تشریفاتی و شعر خوانی در وصف ملائی دیوانه و قاتل، تبدیل به دادگاههای محاکمه او و یارانش شود وامت سرگردان را انگشت بدهان نظاره گر افشاء جنایات چهل ساله تمامیت جمهوری اسلامی، کند واین روز دیر نیست.

شدید ترین و جدی ترین زنگ خطرها بیخ گوش خامنه ای ونظام اسلامیش به صدا درآمده، و ستون فقرات حکومت امنیتیش ازقم و مشهد فرار کرده اند، مساجد و امام زاده ها از نماز خوانان و ثنا گوین تهی، صندوق بانک مرکزی خالی، فروش نفت به صفر رسیده و بالاخره ملا ها موفق شدندالگوی انقلاب چین را به حکومت دیکتاتوری اسلامی تبدیل کنند ، اما کرونای اعزامی طلبه های چینی توانستند ریشه آخوندهای مرتجع قم و مشهد را فراری دهند، و به خاطر مشکلات اقتصادی و ورشکستگی دولت و بدستور خامنه ای به در یوزگی مقابل آمریکا افتاده تا تحریم ها را لغو کند.

آنچه امروز مشخص است خلافت عدل علی در ایران پس از سر گذراندن کشتارهای دسته جمعی جوانان معترض آبانماه 98 پایه های نا

استوارش به لرزش در آمده و در حال فرو ریختن است، انفجار مردم از گرسنگی، بیکاری و آلوده شدن به ویروس کرونا توسط پاسداران و هواپیماهای ماهان در رفت و آمد به چین، جان به لبشان رسیده ، باید دیوارهای لرزان بیت رهبری جنایتکار و شکنجه گاههای امنیتی سپاه را به رویشان خراب کنند، در این راستا اما داشتن تصویری تا حدودی روشن از آینده میتواند امید بخش باشد.

مردمان ایران در یافته اند که دردامن رای واعتماد خود به انسانهای حیوان صفتی چون خمینی، خامنه ای ویارانش را پشتیبانی کرده ، ومشروعیت قانونی داده اندو بیک قدرت مطلقه رسانده اند و امروز ویروس کرونا به این اعتماد نا به جای مردم نسبت به آخوند های شیاد فراری ، نظرات ارتجائی و عقب مانده ی آنها را شکست داده و افشاء نموده که از امام و امامزاده، انتظار شفا دادن ندارند، جوانان خود را آماده ی هجوم فرهنگی کرده و علم و صنعت پزشکی را در مقابل هجویات ، خرافات اسلامی و فرهنگ شیادی آخوندهای مکار و حيله گر ، کرده اند.

دولت فرانسه اعلام میکند که محموله وسایل ایمنی که به ایران داده دولت ایران آنها را به عراق و لبنان فرستاده و این در حالیست که در قم 176 نفر دکترو پرستار بعلت نداشتن وسایل ایمنی آلوده به ویروس کرونا ، شده اند.

عشق به استقلال، عدالت و وطن پرستی، قانونمداری با مختصات دمکراتیک درانتظار آینده ایرانیان بعد از جمهوری اسلامی است و با اوجگیری طبقه ی استثمار شونده در برابر استثمار کننده و شکست مبارزات چهل ساله اشان و با اندوختن تجربه ، پرچم خمیده مبارزه را باهتزاز در بیآورند، تا تاریخ را خود بسازند وفرهنگ شکست را از خود دور کنند و هشیاری خود را در برابر فرهنگ خرافات ، نشان دهند، و این مهم تنها با همبستگی مردم علیه کلیت رژیم ممکن است.

همین خواست مترقی و پرشش است که میتواند زندگی را با امید به فردائی پر از موفقیت شروع کرد، ودنیائی نوین و زیبا برای خود و هم نوعان خود ساخت، واین ممکن نخواهد شد مگر اینکه مردم و مبارزین شناخت درست از خود و بویژه از ابعاد سیاسی پویای جامعه ، که قابلیت تاثیر گذاری برکلیه روابط اجتماعی داشته باشد، را خود به ضرورتش پی برده باشند ،آنوقت میتوان مطمئن شد که دیگران درگیر چاره اندیشی برای رهائی نیز آنها پذیرا خواهند شد.



## جهان بعد از سرگذراندن ویروس کرونا :

اینگونه به نظر میرسد که جهان با بحران بی نظیری مواجه شده، که یکی از بزرگترین و بیرحمانه ترین رویداد تاریخ معاصر است، پیامد های ناگوار اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شگرفی از خود بجای خواهد گذاشت، اثرات مخرب جبران نا پذیر آن، نسل معاصر را از لحاظ علمی و پیشرفت آن علیرغم تحمل صدمات تقویت نموده و به عقاید عقب افتاده دینی ضربه های مهلکی وارد خواهد کرد، خرافه پرستان دینی را رسواتر و آنها را به حاشیه جوامع خواهد کشاند.

همبستگی وهم دردی بیشتری در میان مردمان جهان بوجود خواهد آورد، که با دوراندیشی و خرد ورزی عمیق تری توأم است که متحدان در برابر دولتهای مرتجع و عملکرد سرمایه، بایستند.

بطور حتم و با اطمینان بزودی واکسن ویروس کرونا توسط موسسات علمی و پزشکی ببازار خواه آمد، اما آیا جهان متمدن بعد از گذراندن ویروس کرونا و آشکار شدن تبعات آن چگونه تغییر رفتاری با هم نوع خود که انسان باشد را درپیش و در دستور کار خود قرار خواهد داد، آیا موضوعیت رسیدگی به بهداشت و درمان عمومی، فقر و بیکاری، کار و درآمد برای همگان مهیا خواهد شد یا نه اگر جهان سرمایه داری صنعتی بخود نیاید که به نظر من نخواهد آمد، و عملکرد مخرب سرمایه را کنترل نکند، آیا جنبشهای رهاییبخش در عرصه جهان و بخصوص در خاورمیانه و کشورهای عقب نگه داشته شده، به طغیان عمومی علیه سرمایه داران تبدیل نخواهد شد. دنیای بعد از ویروس کرونا باید در مسیر زدودن فقر و محرومیت، قدمهای سنجیده بردارد و در مسیر یک زندگی انسانی پیش رود، به رفع بیکاری، تبعیض و تقویت سیستم درمان و بهداشت در سراسر جهان و بصورت برابر برای همه انسانها از نژادسیاه و سفید و بوربه یکسان رفتار انسانی انجام دهد، و این ممکن نخواهد شد مگر در اثر روز افزون شدن مبارزات آزادیخواهان.

ویروس کرونا جمهوری اسلامی را به عمق بیکفایتی کشاند، ستاد های نیروهای مسلح بدستور رهبر مزدورشان تشکیل شده و عملاً حکومت نظامی در تهران و شهرهای بزرگ آنهم توسط پاسداران باجرا در آمده و مزدوران اسلحه بدست و آدم کش رژیم در خیابانها پرسه میزنند، و کنترل مردم را شدت داده و به خیال خود فرمان صادر میکنند و بسبب فرماندهان حکومت نظامی شعار میدهند که در مدت چند روز خیابانها را خلوت خواهند نمود و آنها مجدداً زمام امور را بدست بی

کفایت خود خواهند نگهداشت ، هرج و مرج و بی کفایتی را بیشتر به نمایش گذاشته اند، با بر خوردارنبودن از هیچگونه امکانات دفاعی و کمک رسانی و مقایسه چگونگی مقابله با ویروس کرونا درچین با ایران به بی اعتمادی مردم نسبت به حکومت بسیارافزوده شده،ومردم دریافته اند که جمهوری اسلامی از وقوع فاجعه ی کرونا بعنوان سرپوش گذاشتن بر واقعیات استفاده میکند. امرمبارزه با کرونا باید توسط خود مردم و شوراهای مردمی درشهرها دردستور کار قرار بگیرد نه بدست مثنی مسلسل بدست و احتکارگر که تنها اقدامات نمایشی و ایجاد ترس و وحشت در جامعه، می کنند

حرفهای بی محتوای خامنه ای درتوهم کرونا به عمق جنگ روانی وبا هدف ترس از افکار عمومی وتحریک علیه آمریکا و سرپوش گذاری دربی کفایتی داخلی است، حکومت توانائی لجستیکی تامین مواد غذایی و اجراءعملیاتی ندارد ، و دامن به خرافات پراکنی در مقابل شکستی که خورده میزند، و رفتارهای عوامفریبانه در تمام سطوح را رواج داده و این همه خبراز بروز یک فاجعه ملی میدهد، هرج و مرج در فرایند درمانی رواج یافته وآخوند ها در اوج شیادی در بیمارستانها پرسه میزنند، ودولت درحال حاضر هیچگونه مسئولیتی در قبال سلامتی مردم احساس نمیکند.

بنظرمن پروژه چایگزینی رژیم رقم خورده است،و اما خامنه ای هیچ چیز حتی جان مردم ، برای باقی ماندن در قدرت را ترجیح نمیدهد، باید او رااز منبر پوسیده قدرتش پائین کشید،او امروز در ایران فضای امنیتی ایجاد کرده تا هیچکس درایران احساس امنیت نکند، آنچه مهم است اینکه مردم میدانند با باقی ماندن خامنه ای درقدرت روز خوش نخواهند داشت و مماشات راجایز نمیدانند، همانطورکه استبداد صغیرمحمد علیشاهی به سفارت روسیه ختم شد اما باید مستبد کبیر خامنه ای، دستگیر و بدست قانون سپرده و محاکمه شود.

# در مقابل آتش تبلیغات جا خالی نکنیم

حسن بهگر

ملت ما به سبب اختناق و استبداد مذهبی که اجازه گردش اطلاعات را نمی دهد، در چنگال تبلیغات سیاسی کشورهای بیگانه ای گرفتار است که هر کدام سود خود را می جویند. بیگانگان در این راه سرمایه گذاری های کلانی کرده اند تا به شستشوی مغزی مردم بپردازند. از بهترین وسایل مدرن و مشاوره روانشناسان اجتماعی و تبلیغاتی برخوردارند. از جانب دیگر، دروغگویی و جنایات بیشمار رژیم، مردم را عاصی کرده و به جایی رسانده که به هیچ سخن و ادعای این حکومت باور ندارند و حاضرند هر یاوه و چرندی را که از موضع مخالفت گفته میشود، باور کنند. این وضعیت، تشخیص مطلب درست از نادرست را بسیار مشکل کرده است.



تبلیغات یک سلاح مهم است و در حق ملت ایران درست مانند سلاح جنگی از آن استفاده میشود. پیام های تبلیغی که به سوی ایرانیان روان است، انواع گوناگونی دارد و از کانال های گوناگون عرضه می شود. این تبلیغات ترویج یک موضعگیری خاص را تعقیب می کند و عمدتاً مخلوطی از مطالب درست و نادرست را به هم می آمیزد تا تصویری بسازد که مردم باور کنند. قرار است مردم اعتقاد پیدا کنند که هر اتفاق نامطلوبی، زاییده ی بی عدالتی رژیم است که آنها را قربانی خود کرده و مطلقاً هیچ منشأیی جز قصد و عمد رژیم ندارد. هدف اینست که پیام به اندازه کافی معتبر تلقی بشود و تا آنجا که بشود پخش شود و ریشه بگیرد. تبلیغات و کنترل اطلاعات از مدت ها قبل بخشی از جنگ روانی بوده است.

در این شرایط، آسان ترین کار برای اپوزیسیون همراهی با عقایدی است که به این ترتیب در بین مردم رواج گرفته است. ولی آیا این کار درست است؟ درست است که ما صرفاً به خاطر جلب مردم یا نرنجاندن و نرماندن آنها دل په جریانی بدهیم که می دانیم سرش کجاست و هدفش هر چه باشد حتماً سعادت مردم ایران نیست؟ متأسفانه بسیاری به این پرسش پاسخ مثبت می دهند و در حقیقت از وظیفه ی

اخلاقی و سیاسی خود عدول می نمایند. مهم است که اپوزیسیون دنبال اخبار جعلی نرود. اگر از راهنمایی مردم صرفنظر نکنیم دیگر چه می ماند؟ عده ای فقط برای احتراز از تنش و نرماندن مخاطبان، با هر حرکت نادرست افکار عمومی همدلی می کنند. اگر فقط افکار عمومی معیار باشد که دیگر چه چیز مانع ما از تکرار فاجعه ی پنجاه و هفت خواهد شد؟ بعد برای ما همان آبرویی خواهد ماند که برای سیاسیون همراه خمینی ماند. برای راحت امروز حاضریم چنین بهایی بپردازیم؟

## انواع تبلیغات

تبلیغات را می توان بر اساس منبعی که از آن بدست می آید طبقه بندی کرد:

تبلیغات سفید یک منبع روشن و صحیح بیان شده دارد، در مقابل تبلیغات سیاه با ظاهر دوستانه اما در واقع از طرف دشمن رواج می گیرد. تبلیغات خاکستری هم که ادعا می کند بی طرف است و منبعی خنثی دارد همان است که راست و دروغ را با هم قاطی میکند. توجه داشته باشیم که هر کس دشمن رژیم است، دوست ملت ایران نیست. این بزرگترین دروغیست که دستگاه های تبلیغاتی بزرگ به خورد ما می دهند.

حال تشخیص این تبلیغات برای همه آسان نیست و برخی از افراد خبره هم فریب می خورند، چه برسد مردم عادی. با این حساب تصویرهایی واقعی جلوه داده می شود که واقعی نیست ولی کم کم با تکرار به عنوان تصویر واقعی تثبیت می شود. اطلاعات نادرست مثل گلوله ی برفی به چرخش خود ادامه می دهد، بدون آنکه نیازمند کمک شخص اولی باشد که آن را پخش کرده است. یکباره می بینی مردم دنبال چیزی راه افتاده اند که حقیقت ندارد و اصلاً حواسشان هم نیست که دارند به کجا میبرندشان.

تبلیغات گسترده در مردم نفوذ می کند و می تواند برای دستیابی به اهداف سیاسی مورد استفاده قرار گیرد و به درک غلط از شهروندان و تحریک احساسات هموطنان خود یا برداشت نادرست از یک جریان سیاسی یا واقعه ای منجر شود. می دانیم که یک جریان دموکراسی خواه نیازمند منطق و استدلال است و باید راجع به مسایل به دور از احساسات و برپایه ی مدارک و مستندات دآوری کند. برانگیخته شدن احساسات در بهترین حالت انسان را اسیر پوپولیست های وطنی می کند یا بازیچه ی دست بیگانگان.

اغلب تصاویری که ارائه می شود بسیار ساده است و مبتنی بر دوقطبی خوب و بد. در حالیکه این برخلاف واقعیت است. تصویرهایی که بفرنج و پیچیده نیست، ساده و بدیهی به نظرمی آید و مردم را همینظوری گول میزند. گاهی شعارهای رایج به طرز حیرت انگیزی به شعارهای گوسفندان مزرعه حیوانات اورول شبیه می شود که فریاد می زدند "چهار پا خوب، دو پا بد". چنین تبلیغاتی در همه ی جوامع کم و زیاد موجود است در آمریکا و اروپا هم نمونه های آن را آشکارا در میان نژاد پرستان، فعالان قومی و ضد خارجی ها می توان دید. ولی تبلیغاتی که مردم ایران را هدف گرفته بسیار سهمگین و سنگین است و در زمینه های مختلف انجام می پذیرد. ایران بطور غیررسمی درحالت جنگی بسر می برد.

### آمریکا ابرقدرت رسانه ای نیز هست

مدیریت رسانه ای ناتو در یوگسلاوی و هیولا جلوه دادن میلوسویچ رئیس جمهور آنجا و قربانی جلوه دادن کوزوو یا عراق و صدام را شاهد بوده ایم. شکی نیست که ایالات متحده به لطف کانال های اطلاعاتی و تبلیغاتی وسیع و قدرتمند دارای موقعیت منحصر به فرد در سیستم رسانه ای جهانی است. ایالات متحده نه تنها از نظر نظامی و اقتصادی بلکه از نظر تبلیغاتی یک ابرقدرت است. این تبلیغات کار را بر سازمان های سیاسی در همه ی دنیا مشکل کرده است. اکنون گروه های سیاسی ایران به دو طیف تقسیم شده اند.

- گروه هایی که آشکارا و یا پنهان با سیاست های آمریکا توافق دارند و در رأس آن سلطنت طلب ها، برخی مدعیان جمهوریخواهی و مجاهدین قرار دارند. به این گروه اصلاح طلبان را هم باید افزود که به ظاهر هوادار سلطنت نیستند ولی راهشان سراسر است به کاخ سفید منتهی می شود و همه هم به نوعی به فدرالیسم اعتقاد دارند چون هدف نهایی تجزیه ایران تحت این عنوان است. در مجموع، این گروه ها به رغم تفاوت ظاهری که دارند اربابشان یکی است. رسانه های غربی در خدمتشان است، به رادیو و تلویزیونشان دعوت می شوند و به همگان به عنوان اپوزیسیون و صدای مردم عرضه می شوند.
- ملیون یا لیبرال ها که به استقلال و تمامیت ارضی باور داند و بخشی از کمونیست ها گروه دوم را تشکیل می دهند که در قرنطینه ی تبلیغاتی قراردارند. چنان رفتار می کنند که گویی نیست به این امید که نباشد.

اپوزیسیون مستقل و غیروابسته با دو مشکل روبروست یک. هم باید با سیاست مداخله گرانه و استعماری آمریکا مبارزه کند و هم با استبداد جمهوری اسلامی و این کاری است بس مشکل. زیرا بلافاصله این دستگاه تبلیغاتی می کوشد تا افراد و گروه های مستقل را همراه جمهوری اسلامی وانمود کند. مقابله با این هوچیگری کار آسانی نیست، به ویژه آنکه گروه های مستقل، از نظر تبلیغاتی ضعیفند و نمی توانند با بلندگوهای گروه اول رقابت کنند و امیدشان به تعقل مردم است که آنهم زیر آتش تبلیغات قرار گرفته است. مردمی که سرگردان تأمین معیشت و دست و پنجه نرم کردن با رژیم در مورد حجاب و غیره هستند و دایم توسط رسانه ها بمباران تبلیغاتی و احساسی می شوند، کمتر فرصت تفکر پیدا می کنند. رژیم و قدرت های خارجی دست به دست هم داده اند تا این فرصت را از آنها دریغ نمایند.

### احساسات با منطق سازگار نیست

دموکراسی نیاز به تفکر منطقی، استدلال متقابل و سازش عملی بین نمایندگان تفکرات عقلانی گروه های مختلف دارد. امروز احساسات تبدیل به مد سیاسی شده که اصلاً با تفکر منطقی سازگار نیست. برای مثال وقتی می گوئیم دکتورها و پرستارهای ایرانی خوب کار کرده اند، عده ای که توسط رسانه ها شستشوی مغزی شده اند می گویند یعنی چه؟ مردم کرور کرور می میرند شما از چی حرف می زنید. یعنی قابلیت افرادی را که در دل ملت جا دارند و هزار خدمات به هم میهنان خود می دهند، نفی می کنند و فکر می کنند که به این ترتیب با رژیم مبارزه کرده اند. این صحبت هایی که از جامعه ی مدنی می شد کجا رفت؟ همه ی ایرانیان آدم رژیمند؟ اگر این است که پس اپوزیسیون چه می گوید؟

رفتن دنبال رضا پهلوی، رفتن دنبال احساسات آبی است، همانطور که دنبال ترامپ رفتن به همین معناست و پوپولیستی است. احساسات خواه ناخواه ما را به مرجع مطلق شمردن خودمان رهنمون می شود و هرکس خلاف ما بگوید کفر گفته است. به همین دلیل مجال گفتگو با دوستان احساساتی پیدا نمی کنیم. در بهترین حالت طرف آزرده می شود و بحث پایان می پذیرد و دوستی مان می گسلد و در بدترین حالت دشمنی و عناد است که مخاطب را در فهرست سیاه قرار می دهد و هدف انواع تهمت ها می سازد. واکنش های عاطفی اختصاص به چپ و راست ندارد و از هر دو طرف بروز می کند. برای مثال اگر به یک چپ افراطی که به زیربنای اقتصادی باور دارد بگویید که شما چنین ارزیابی از جریانات اجتماعی ندارید، احتمال آزرده گی هست یا اگر شما آدمکشی

هیتلر و استالین را با هم محکوم کنید با واکنشی منفی مواجه می شوید. در این مورد هیچ فرقی بین یک چپ با واکنش یک محافظه کار دینی که بگوید به دعا یا معراج ایمان ندارم یا معجزه چرند است، نیست.

تبلیغات به عنوان یک قدرت مسلط ولی نامریی، جامعه ی به شدت تحقیر شده توسط حاکمان مذهبی را در یک نوستالژی چهل سال پیش سرگردان کرده. ارزش های دیروز ضدا ارزش شده است و با قطبی کردن این مطلقاً بد است و آن مطلقاً خوب است، می خواهند سناریوی پنجاه و هفت را تکرار کنند ولی این بار آخوند را ببرند و سلطنت را بیاورند.

وظیفه ی اپوزیسیون ملی ایستادن در مقابل این دروغزنی هاست و راهنمایی مردم به سمت واقع بینی و شناختن منافع ملی شان و دفاع از این منافع. باید واکنش های منفی و آزدگی های این و آن را به جان خرید. اهمیت مملکت بیش از اینهاست.

پنج شنبه، ۲۹ اسفند ۱۳۹۸

2020-03-19

حسن بهگر

برگرفته از سایت ایران لیبرال